نشست نقد کتاب تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار

۱۰۰ سال کنشگری زن ایرانی

سهیلا عباس‌پور
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

کتاب «تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار» به همت سمیه‌سادات شفیعی و جمعی از پژوهشگران مجموعه مقالاتی است که نشر ثالث در سال ۱۴۰۰ آن را به چاپ رسانده بود. سمیه‌سادات شفیعی دکترای جامعه‌شناسی خود را از دانشگاه علامه طباطبایی اخذ کرده و در حال حاضر دانشیار و عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. وی در زمینه‌های مختلف جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی زنان به پژوهش پرداخته است. کتاب حاضر یک مقدمه و ۱۱ فصل دارد که در هر فصل یک مقاله به تفصیل به وضعیت زنان در دوره قاجار اشاره دارد و موضوعات و مباحث گوناگونی را بررسی کرده است. در راستای سلسله نشست‌های کتاب‌شناسی انتقادی تاریخ اجتماعی زنان(دوره قاجار و پهلوی اول) نشست نقد و بررسی کتاب «تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار» نیز با حضور نویسندگان و منتقد آن، صالحه انصاری، پژوهشگر حوزه مسائل زنان و مدرس دانشگاه به همت پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزار شد.

انصاری، دبیر نشست: فصل اول کتاب درمورد زن، خانواده و نظم جنسیتی در عصر قاجار است و پرسش اصلی این است که نظم جنسیتی در جامعه سنتی ایران چگونه بود و آیا در جامعه ایران هم مانند سایر جوامع کشاورزی شاهد فرودستی زنان در حوزه‌های کار، قدرت، نظام حقوقی و نهاد خانواده بوده‌ایم؟ نویسنده برای پاسخ به این سوال، جامعه عصر قاجار را براساس شیوه تولیدش به سه بخش چادرنشینی، کشاورزی و شهری تقسیم می‌کند و مسائل حوزه زنان از قبیل بازار کار، تحصیل، ازدواج، مادری، خانه‌داری و طلاق را در هر کدام از این بخش‌ها به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان داده که نظم جنسیتی در عصر قاجار مشابه سایر جوامع پیشامدرن، براساس پدرسالاری بود. پدرسالاری، نظام فرهنگی متناسب با این ساختار بود که در آن، قدرت بدنی کار و جنگاوری یک مزیت مهم محسوب می‌شد و زنان به خاطر محرومیت از این مورد و ناامنی که در فضای عمومی وجود دارد و اشتغال به کارهای خانگی، از حضور در عرصه عمومی باز مانده و به‌طور کلی از آموزش و سیاست محروم بودند و به خاطر اشتغال در واحد اقتصادی گسترده، استقلال مالی‌شان محدود بود. اما بین آنها هم تفاوت‌هایی وجود داشت که سه عامل طبقه، دین و بردگی باعث ایجاد این تفاوت‌ها میان آنها بوده است که هر کدام از آنها به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این میان بعضی از زن‌ها به خاطر صفات شخصیتی یا جایگاه طبقاتی خودشان، توانسته بودند در چهارچوب خانواده بر مردان تسلط پیدا کنند، اما از نظر حقوقی و هنجارهای اجتماعی نسبت به مردم جایگاه فرودستی داشتند.

فصل دوم درخصوص «نهاد شبستان» در عصر قاجار است که نویسنده در این فصل در پی این بوده که تصویر شرق‌شناسانه از حرمسرا را نقد کند و یک تصویر واقع‌بینانه و انتقادی از آن ارائه دهد. در مرحله اول، واژه «شبستان» را جایگزین واژه حرمسرا می‌کند. واژه «شبستان» دلالت بر اقامت شبانه دارد و تکامل‌یافته اندرونی است که برای اشاره به فضای خصوصی زنان به کار می‌رود و نویسنده معتقد است واژه حرمسرا به‌صورت اشتباه برای این حوزه به کار می‌رفت. اما «نهاد شبستان» با استفاده از نظریه کارکردگرایی پارسونز، به‌عنوان یک نظام و نهاد در نظر گرفته شده که خرده‌نظام‌های مختلفی دارد، اعم از نظام آموزش اقتصادی مذهبی و سرگرمی‌ها؛ زنان در هر کدام از این خرده‌نظام‌ها فعالیت‌هایی داشتند؛ آنها از جمله به آموزش خواندن و نوشتن و امور مذهبی می‌پرداختند و منبع درآمدهای مختلفی داشتند که همین خروجی‌اش به‌صورت کارهای خیریه در جامعه نمود پیدا می‌کرد. مراسم و تفریحات مختلفی را هم آنجا داشتند. این «نهاد شبستان» کارکردهای مختلفی هم داشت؛ کارکرد زیستی آن تولید نسل آینده خاندان سلطنتی بود؛ کارکرد سیاسی‌اش ایجاد ثبات بین حاکمان محلی و قدرت مرکزی از خلال پیوند بین زنان دربار بود و این قومیت‌ها به وجود می‌آمد. اما زنان به خاطر حضورشان در بازار و اماکن متبرکه، ارتباطی با مردم عادی داشتند و همین باعث می‌شد که کارکرد اجتماعی هم نهاد شهرستان پیدا کند و عرایض مردم را به گوش شاه برسانند و در آخر هم شیوه آرایش و لباس و مولفه‌های زیبایی‌شناختی زنانه عصر شبستان به جامعه انتقال پیدا می‌کرد. در هر مقاله یکی از موضوعات مربوط به زنان بررسی شده و سوال اصلی این است که زنان در آن حوزه چه وضعیتی را داشتند. مثلا یک مقاله راجع به اوقات فراغت توضیح می‌دهد که اوقات فراغت زنان چگونه سپری می‌شد. ایده کلی کتاب این است که به خاطر نظم جنسیتی موجود در عصر قاجار، فضای خصوصی و فضای عمومی جدای از هم تفکیک شده بود و زنان بیشتر در حوزه خصوصی بودند و به خاطر فرهنگ مردسالاری که وجود داشت و محدودیت‌هایی که زنان داشتند، محدودیت‌ها به این حوزه‌ها هم سرایت کرده است. یک مقاله به بحث بهداشت و نهادهای مرتبط با آن می‌پردازد. زنان در حوزه بهداشت و درمان دسترسی مناسبی نسبت به مردان نداشتند یا در رابطه با اوقات فراغت، زنان صرفا می‌توانستند در برخی اماکن محدود حضور پیدا کنند؛ یا دسترسی‌شان به آموزش خیلی محدود بود و فقط بعد از جریانات مشروط بود که جریاناتی به وجود آمد و لزوم آموزش زنان مطرح شد. با وجود فضای روشنفکری و در پی جدالی که با سنت‌گرایان وجود داشت، به این نتیجه رسیدند که مدارس دخترانه ایجاد شود و این مدارس با مدیریت زنان باشد و حتی جراید و روزنامه‌ها هم بعد از فضای مشروطه شروع به کار کردند و مساله اصلی آنها هم مساله مادری و نظام حقوقی زنان و وضعیت‌شان در خانواده و امر آموزش آنها بود که در جراید توضیح داده می‌شد. در پایان نیز تحلیل‌هایی از عکس‌ها صورت می‌گیرد و در این فصل، گفته شده تفکیک فضای حوزه خصوصی و عمومی و محدودیت زنان برای حضور در حوزه عمومی، باعث می‌شود که آنها نتوانند خیلی مقابل دید باشند و نخواهند به عکاسخانه‌ها مراجعه کنند. تصویرهایی که از زنان هست، تصویرهای خیلی معمولی و برخی با پوشش‌های سنتی است و این تصویربرداری از زن مسلمان هم با محدودیت مواجه بود.

خدادادی، منتقد کتاب: در رابطه با مقالاتی که جمع‌آوری شده، خوب می‌دانیم که تعدادی المان حتما باید رعایت شود؛ مثلا آن مقاله پژوهشی یا مقاله‌ای با درجه علمی ترویجی اگر قرار است مرجع باشد؛ این نکات باید مدنظر قرار گیرد که دیدم در برخی از مقالات تقویت شده است. با توجه به اینکه کار پژوهشی در این حوزه هم خیلی پر و پیمان است، توقع من بر این بود که این ایراد به نویسندگان فصل‌هایی از کتاب که این نکات را رعایت نکردند یادآوری می‌شد. فکر کنم در قسمت هشت که در رابطه با روزنامه‌ها و جراید و اینها بود و کار مشترک هم نبود و در رابطه با اوقات فراغت بود، می‌توانم بگویم به لحاظ روشی هیچ ایرادی وارد نبود. از لحاظ روش خوب است که در ویرایش‌های بعدی این نکات لحاظ و برطرف شود. قسمت پیشینه مقداری سست بود و این مساله در همه مقالات دیگر خودش را نشان داد و چون درباره عصر قاجار خیلی کار پژوهشی فوق‌العاده انجام شده است... اگرچه نسبت به اتفاق‌های رخ‌داده زیاد در این بازه زمانی مخصوصا تاریخ اجتماعی زنان، هنوز احساس می‌کنم شاید به ۱۰ درصد آن پرداخته شده باشد. کاری که زنان قاجار انجام دادند مخصوصا در عصر مشروطه، مردان الان جرات انجامش را ندارند. براساس این کلیشه جنسیتی که در ذهن همه ما هست، اینکه اتفاق‌هایی که در آن بازه زمانی افتاده هنوز شاید به نظر ۱۰ الی ۱۵ درصدش پرداخته شده است.

اولین ایراد در زمینه محتوا این است که به بسیاری از مطالب در حد دو سه کلمه پرداخته شده بود و من می‌دانم خیلی کارها در این حوزه‌ها هست که چاپ نشده است و اجازه چاپ نمی‌دهند، فقط به خاطر اینکه خب قرار است یک زن خاص خارق‌العاده احتمالا معرفی شود و ما هنوز تاب‌آوری این معرفی‌ها را مانند دیگر جوامع نداریم. من خیلی منتظر بودم که فرضا در مساله بلوای نان یا شورش نان که آمده بود... در مقدمه کتاب مقدمه فاخری هم بود که نوشته شده و توقع داشتم که حتما فصلی در رابطه با شورش نان خواهیم داشت، ولی نبود و خیلی برای من تعجب جدی داشت. ببینید الان با توجه به شرایط اقتصادی کنونی که با آن مواجه شده‌ایم، فکر می‌کنم همه با هر درآمدی که داشته باشند در این شرایط اقتصادی یک همدلی داریم. ولی وقتی شب می‌خوابیم و صبح بیدار می‌شویم و می‌بینیم نان سنگک پنج تومانی ده تومان می‌شود... این چگونه رخ می‌دهد؟ احیانا چند تا خبرگزاری دولتی و غیردولتی به این خبر می‌پردازند و چند تا از افراد منبری هم مشروط در تلویزیون درباره‌اش صحبت می‌کنند و مقداری تحلیل می‌کنند و تمام می‌شود و هیچ اتفاق خاص دیگری نمی‌افتد. ولی بلوای نان که در عصر قاجار اتفاق افتاد، این مدلی نبود و سه چهار تظاهرات فوق‌العاده در پی داشت؛ آن هم نه‌فقط تظاهرات در حدی که افراد در خیابان دور هم جمع بشوند و اعتراض کنند. تظاهرات خیلی جدی بود. بعد این تظاهرات منتهی به حل مشکل شد. ما این بلوا را هم در تهران داریم هم در اصفهان و تبریز و جاهای مختلف بود و به اتفاقی که در تهران اتفاق افتاد پرداختند. چندصد نفر البته بنا بر منابع مختلف آمار و ارقام متفاوت، دور کالسکه ناصرالدین‌شاه را گرفته بودند و اعتراض جدی به این مساله داشتند و این اتفاق توسط زنان در آن بازه زمانی افتاد. زنانی که من می‌گویم زنان حرمسرا یا زنانی که مرتبط با حاکمیت باشند نیستند. زنانی بودند که بیشترشان احتمالا سواد ندارند. آن موقع اصلا داستان این خبرگزاری‌ها و خبررسانی‌ها نبود که بخواهند قراری را مشخص کنند تا در آن هنگام تجمع داشته باشند. این خیلی سخت بود، ولی تمام سختی‌ها را پشت سر گذاشتند و این تجمع و بلوا را در تبریز جدی‌تر دیدند. خانم دکتر شفیعی، چرا مثلا به این شورش در کتاب پرداخته نشده بود؟ این خیلی داستان و قصه مهمی است. در فصل ده دو نمونه انتخاب کردید، سردار مریم بختیاری و مهین بانو که هر دو اشخاص فوق‌العاده‌ای هستند، اما یادمان باشد بی‌بی مریم در یک مثلث حمایتی از مردان قرار گرفته، یعنی پدری فوق‌العاده دارد و برادری فوق‌العاده. همین الان شما اگر به خانه برخی از بختیاری‌های قدیمی بروید می‌بینید که عکس سردار اسعد بختیاری را بالای طاقچه گذاشته‌اند و او از شخصیت‌های محبوب‌شان است و بعد از آن طرف هم پسر خیلی خاصی دارد. بی‌بی مریم سواد داشت و اگر خاطرات او را نگاه بکنید می‌بینید تحلیل‌هایی دارد که فوق‌العاده است و مثلا نسبت به چرایی مذموم بودن طلاق اعتراض دارد و در رابطه با -فرضا- همین کودک‌همسری و مادرهمسر که ما الان با این مسائل همچنان مواجهیم و بی‌بی مریم دارد به این مسائل می‌پردازد و بعد چنین شخصیتی با کلی زیردست مرد در بهارستان تجمع می‌کند تا سردار اسعد به آنها بپیوندد.

انتخاب من قطعا از این طیف زینب‌پاشا می‌بود، از این جهت که این خانم با اینکه سواد خاصی و یا هیچ حمایت مردانه‌ای ندارد، در تبریز کاری کرد که نظیرش را در تهران هم نداریم. اول با تجمع هفت نفر از دوستانش و بعد چهل نفر و بعد درنهایت با یک تجمع سه‌هزار نفری آن کارهای فوق‌العاده را انجام دادند. اگر حکومت دستور می‌داد که الان باید بازار تبریز بسته شود، او و تمام زنان دیگر که همراهش بودند با اسب و تجهیزات‌شان که خیلی هم خاص بود و گرز که با آن حمله می‌کردند، می‌رفتند و بازار را باز می‌کردند و فعالیت‌هایشان فقط در حوزه اقتصادی نبود. چند تا ماجرای تجاوز و آزارهای جنسی هست که در آن بازه زمانی اتفاق می‌افتد و باز دوباره این خانم حمله کرده و به کسانی که قرار بود مجرمان این داستان‌ها را پیدا کنند، کمک می‌کنند.

زینب‌پاشایی که چنین کارهای فوق‌العاده‌ای را انجام داد، فکر می‌کنم شاید منتخب بهتری بود که در این کتاب به او اشاره می‌شد. برای اشاره به داستان این زن، بهتر بود به شورش نان هم پرداخته می‌شد که این زن چنین کارهایی کرده و این مورد اغماض قرار نمی‌گرفت.

بعضی از مقالات خیلی مقالات وزینی بودند؛ مثل مقاله‌ای که در رابطه با روزنامه و نوشته آقای دلگشا بود، هم به لحاظ شکلی و محتوایی عالی بود که من واقعا نقد منفی به آن نداشتم، اما درخصوص فصل ده که سردار مریم و مهین‌بانو را انتخاب کردید، انتخاب من از کاخ عزت‌السلطنه است در نسبت با مهین‌بانو و اتفاقاتی که برای او افتاده است. برای اینکه عزت‌السلطنه دختر مهدعلیا و همسر دوم امیرکبیر است که کلی ماجرای جالب دارد. او مخالف مادرش و معترض جدی او بود و بعد از آن اتفاقی که برای امیرکبیر و دختر خودش افتاد، بسامد این حوادث برای این زن بیشتر از مهین‌بانو است یا حتی دختر وی را انتخاب می‌کردم و در نقطه مقابل او زنی را که هیچ حامی مردی ندارد و از سوی دیگر دارای مزیت‌هایی است که دیگر زنان به ندرت داشتند، مانند سوادآموزی؛ احتمالا زینب‌پاشا را انتخاب می‌کردم.

برخی جاها پیش‌فرض‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه چرا می‌گوییم جرایم مردانه بیشتر از جرایم زنانه است؟ درحالی‌که در آمارها مستنداتی وجود دارد که این پیش‌فرض را قوی می‌کند و این را محتوم می‌گیرند. من با این مساله موافق نیستم و درمورد جرایم جنسی صحبت می‌کنم که وقتی با آن مواجه می‌شویم می‌بینیم مبتلابه این داستان زیاد است که درواقع خودخواسته با این داستان مواجه می‌شوند و از سوی دیگر جزء آمار قرار نمی‌گیرند. زنان در رابطه به این مباحث به‌شدت پنهان‌کار هستند و باید به این بیشتر پرداخته می‌شد. شاید بهتر بود به این موضوع بیشتر از سایر مباحث پرداخته می‌شد که اینها هم کنار مسائلی مثل سقط که پرداختید می‌بود. یا مثلا در رابطه با خودسوزی باید صحبت می‌شد. آن زمان مردها این قدرت بیان را داشتند که مثلا درخصوص چندهمسری صحبت کنند، اما اکنون این به صورت پنهانی در حال رخ دادن است. بنابراین، مقابله به مثل‌هایی مثل خودسوزی وجود داشت که بهتر بود می‌آمد.

یک مقاله که به نظر من خیلی ایراد به آن وارد بود مقاله‌ای است که در رابطه با شبستان بود، از جهت داده‌هایی که آمده بود که اگر مطالعات بیشتر صورت می‌گرفت، می‌دیدیم چقدر موارد نقض در آن زیاد است و در هیچ‌کدام از مقالات شما ندیدم. این موارد اگر اصلاح می‌شد بهتر بود. ولی قسمت اوقات فراغت خیلی خوب بود و جایی که در رابطه با حمام به آن پرداخته شده بود، خیلی اتفاق‌های جالب افتاده و احتمالا شاید نتوانستید آنها را چاپ کنید. چند جای دیگر که من فکر می‌کنم خوب است به آنها پرداخت و برایش داده هم هست، در واقع دورهمی‌های زنانه در قبرستان بود و البته دیدم در مباحث محرم و مناسبت‌های مذهبی به آن پرداخته شده بود و حتی در مقالات دیگر، اما شاید اگر به صورت جزئی می‌آمد بهتر بود. جزئیات برایم مهم بود، آن هم از این جهت که می‌دانم برای مخاطب احتمالا جالب باشد که چه اتفاق‌های جالبی در آن بازه زمانی افتاد. بعضی فعالیت‌هایی که ماه‌تابان خانم یا قمرالسلطنه انجام داده است ما نظیرش را همین الان هم نداریم که کسی مانند او که از خواهرهای ناصرالدین‌شاه محسوب می‌شد، چنین فعالیت‌هایی داشته باشد که مجالس تعزیه زنانه بگیرد. یعنی ببینید در تعزیه اکنون شخصیت‌های زن را هم مردان بازی می‌کنند، اما تعزیه‌هایی که ماه‌تابان می‌گرفت، شخصیت‌های مرد را هم زنان بازی می‌کردند. ما نظیرش را همین الان دیگر نداریم. همین شخصیت ماه‌تابان خانم شخصیتی کاملا سیاسی هم هست. در رابطه با استبداد صغیر شنیدید که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و تمام شد، ولی آیا هیچ‌وقت در ادامه‌اش خوانده‌اید که بعد از مجلس خانه عمه‌اش ماه‌تابان خانم را هم به توپ می‌بندد؟ خیلی جالب است که چرا چنین اتفاق جالبی مورد اغماض قرار می‌گیرد و در بیشتر منابع ما با آن مواجه نمی‌شویم. در نظر داشته باشید وقتی ما داریم تاریخ زنان را مطالعه می‌کنیم با مشکلی بسیار جدی مواجه هستیم؛ چون تاریخ‌نویسان مورخ ما غالبا مرد هستند و بنابراین اطلاعات را کلا از نگاه مردانه خودشان تحلیل کرده‌اند و بنابراین خیلی از موارد را متوجه نمی‌شدند و بسیاری از اتفاق‌هایی که برای زنان بود یا رسم و رسوم خاصی که داشتند، از آن مطلع نمی‌شدند.

مثل مراسمی که زنان در مقبره بی‌بی شهربانو می‌گرفتند و حتی اگر احتمال می‌دادند زنی باردار باشد، به پسری اجازه نمی‌دادند که در این زیارتگاه حضور پیدا کند و خود آقایان که اصلا امکان حضور نداشتند. پس مردان مورخ این بخش‌ها را متوجه نشده‌اند و تجربه زیسته بخش‌های دیگر را طبیعی است که نداشتند؛ از آن سو یک نگاه مردسالارانه خیلی جدی هم بوده است مبنی بر اینکه چرا باید اجازه می‌دادند چنین نگاه‌هایی بعد بخواهد سینه به سینه منتقل شود و چرا درواقع آب به آسیاب دشمنان بریزند؟!

ولی جالب‌تر از قسمت قبرستان‌ها، فکر می‌کنم رسم و رسوم زنانه است که امکان پرداخت به آنها هست، مثلا در قالب نذرهایی که داشتند، مثل نذر پسردار شدن و مراسم خاصی که می‌گرفتند. اینها در بخش اوقات فراغت اگر بیاید در تکمیل کار شاید بتواند موثر باشد. چون در بخش عکاسی فکر کنم یکی از نویسندگانش شما بودید. توقع این را داشتم که با نکات بیشتری در آن مواجه شوم. یکی از چیزهایی که خیلی الان هم سوال است و می‌پرسند این است که چرا اینقدر این عکس زنان قجری خاص است و چرا فکرش را نمی‌کردیم مثل زن حرمسرا چنین تیپ و قیافه‌ای داشته باشد، حتی سبیل‌شان چرا این مدلی است و این پوشش چرا چنین است، کاش به این مسائل بیشتر پرداخته می‌شد.

موسوی، نویسنده کتاب: مقاله شبستان نوشته پژوهشگری است که اتفاقا جامعه‌شناسی تاریخی کار می‌کرد. بحثی که ایشان درمورد شبستان داشتند کمی متفاوت بود. شاید کامل دیده نشده، ولی درحقیقت به‌هرحال این نظر و مقاله ایشان بود و ما به‌هرحال به رسمیت شناختیم که با اسم ایشان هم منتشر می‌شد و قاعدتا نقدها را هم ایشان پاسخ خواهند داد.

به‌هرحال این خیلی کار سنگینی بود و بعد در بازه کوتاهی انجام شد. چون ناشر می‌خواست آن را در نوبت چاپ بگذارد و می‌شد کار خیلی بهتر باشد. ۱۱ مقاله می‌توانست ۱۵ مقاله باشد. مثلا کار بهداشت مقاله‌اش خیلی کوتاه است یا در مورد اشتغال زنان مقاله نداشتیم و یکی از دوستان قول داده بود در این مورد برای ما مقاله بنویسد و نتوانست کار را برساند. برای اینکه بحث بهداشت و پزشکی در عصر قاجار خیلی مهم بود، در یک بازه کوتاه من و یکی از دوستان برای اینکه یک مقاله کوتاه باشد و نهادهای اجتماعی در عصر قاجار دیده شوند نوشتیم و گفتیم بهتر از این است که نباشد. خود دکتر شفیعی این را مد نظر قرار دادند که ما به‌عنوان یک پروژه ادامه بدهیم، یعنی هم در حوزه‌های مختلف هم اینکه در عصر پهلوی آن را ببینیم؛ مخصوصا از عصر پهلوی اول است که تغییرات اجتماعی در ایران ساختاری و نهادی می‌شود و از عصر قاجار شروع می‌شود؛ ولی در دوره پهلوی است که تغییرات نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد، چه نهاد آموزش و چه نهاد بهداشت و یک جورهایی کن‌فیکون می‌شود. این خیلی جای کار دارد.

شفیعی، نویسنده کتاب: خیلی خوشحالم که امروز ما در آسایش هستیم و داریم در مورد زنان صحبت می‌کنیم و در مورد یک کار علمی که انجام شد بحث علمی می‌کنیم؛ چون این حوزه به‌شدت سیاست‌زده است و درنهایت منجر به برخی حواشی می‌شود که واقعا شاید مراد کنشگران نبوده است. بنابراین، من قدردان هستم که به کتاب توجه شده است. ما هیچ معرفی‌ای از این کتاب نداشتیم، هیچ اکران و رونمایی نداشتیم، به دلیل نگرانی‌هایی که من همیشه از حواشی داشتم. ولی فکر می‌کردم که باید کار خوانده و بررسی شود و بازتاب پیدا کند. اما من از این اتفاق خوبی که افتاد و این کتاب علی‌رغم دشواری‌های زیادی که متولد شد خوشحالم.

درباره بافت کتاب صحبت شد؛ من به هر صورت باید توضیح بدهم که چرا بافت کتاب این‌گونه پیش رفت. واقعا پروسه بسیار سختی بود که هم شما با نویسنده در ارتباط باشید و از آنها بخواهید به این سوژه‌ها هم توجه کنند و هم اینکه کاری که می‌فرستم سطح آن را تعریف کنید.

شاید من تا مدت‌ها پیش خودم فکر می‌کردم عجب کاری کردم که این همه فشار کاری درست کردم؛ الان که گذشته البته مشتاقم که ادامه بدهم، اما در آن بحبوحه خیلی برای من فشار داشت. ابتدا هم صحبت این بود که مخاطب این اثر صرفا مخاطب دانشگاهی نیست و از آنجایی که قرار بود در بخش خصوصی هم چاپ شود، ما دنبال این بودیم که به هر صورت یکی از این نشرهایی که بالاخره قدر است و امکان عرضه و فروش خوب دارد علاقه‌مند به چاپ کار باشد و برای این باید سوژه‌هایی را انتخاب کنید یا محتوا را به شکلی ارائه بدهید که لزوما فرمت دانشگاهی ندارد.

یکی از ایرادهایی که همیشه به من می‌گیرند این است که قلمم و نوع پرداختم خیلی قابل فهم نیست و باید ساده‌تر بگویم و من تلاشم این بود دوستانی که با ما همکاری می‌کنند این آزادی را داشته باشند که آن چهارچوب را خودشان تا حدی پیش ببرند و تقدم و تاخر و انسجام مطالب را که واقعا عامدانه بود. چون نگاهم این بود که درنهایت بتوانیم از طریق یک ناشر خوب، کتاب را به بازار عرضه کنیم و از سمت دیگر هم همه کسانی که کار را پیش بردند، همان‌طور که از زمینه آنها مشخص است، تنها جامعه‌شناس نبوده‌اند و هم تاریخ، ارتباطات و هم جامعه‌شناسی خوانده‌اند. بنابراین این میان‌رشته‌ای بودن هم به کار اضافه شد. یعنی درست است که آن چهارچوب منابع پژوهشی در هر رشته‌ای مشخص است، ولی اهالی رشته تاریخ نوع دیگری مقاله علمی پژوهشی می‌نویسند و من خودم سردبیر پژوهش زنان که هستم دیگر کم‌کم به این نوشته‌های آنها عادت کرده‌ام. سنخ مقاله علمی پژوهشی در این رشته مثلا با جامعه‌شناسی و با مدیریت کاملا فرق دارد. لذا این تنوع در آن بود و فکر کنم که یکی از شروط مانایی کار همین بود.

مخلص کلام اینکه این در باز است و من این را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم که ما بتوانیم جلد دوم را ولو در نقد این کار تکمیل کنیم. این کتاب آنقدر مورد اقبال قرار گرفته که به ما پیشنهاد شد جلد دومی تحت عنوان تاریخ اجتماعی زنان در عصر پهلوی داشته باشیم و خوب اگر آن پروژه به ثمر برسد، این بار خیلی حرفه‌ای‌تر با انضباط بیشتری کار را انجام دهیم.

آن سوژه‌ای که در رابطه با بی‌بی مریم بود هم نویسنده انتخابش این بود و روی این دو نفر تمرکز داشت و ما عملا متن خودنوشته‌ای از زینب‌پاشا پیدا نکردیم. اهمیت کار این بود که می‌خواستیم خودنوشته زنانه‌ای باشد، یعنی زنان‌نگاری باشد و درمورد هر دو کتاب‌ها این صفت مشترک وجود داشت و خب نویسنده هم راغب بود من هم علاقه نشان دادم. بیش از آن فشار آوردن روی این سوژه‌ها درست نیست و چون بعضی‌ها خیلی روی سوژه‌ها اشراف دارند، سبب می‌شود میدان اصطکاکی ایجاد شود که نگارنده سرخورده شود.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

موسوی: مهین‌بانو اول به نوعی اولین کسی بود که من نشانه‌ای از او برای عشق رمانتیک پیدا کردم. یعنی اولین زن قاجاری که می‌گفت من از این مرد خوشم نمی‌آید و نمی‌خواهم زنش شوم؛ حتما زن‌های دیگری هم بوده‌اند، ولی کسی بود که به هر حال شازده بود و مقام داشته و اینها را درحقیقت کنار زده است. چون بحث رمانتیک برای من خیلی جالب بود و اینکه به‌هرحال یک دیدگاه منتقدانه دارد، مثل خود سردار مریم که می‌گویند ما ترجیح دادیم که مقاله را نگه داریم. به نظرم سنگ‌بنای خوبی است برای تولید رشد در مطالعات زنان و جنسیت که به‌شدت به این موضوعات و تحلیل‌شان نیاز داریم.

در این مقاله عکاسی غیابی برای من مهم بود. چرا زنان اینقدر کم هستند؟ جواب آن روشن است؛ در عصر قاجار عکس‌هایی که گرفته می‌شد توسط محارمی بود که دوربین داشتند، مثل معیرالممالک داماد ناصرالدین‌شاه که گنجینه‌هایی از عکس‌ها داشت. عکاسان محدود بودند و برخی مستشرقین پنهانی عکس‌هایی گرفته بودند. خیلی از عکس‌های منتشرشده توسط مستشرقین باعث بدبینی ایرانیان به عکاسان غربی شده بود و دیگر اجازه نمی‌دادند عکس بگیرند. اینکه محتوای عکس‌ها چه بوده، اشاره شده است. اشیا و دکورها در عکس‌ها فرنگی‌تر می‌شدند و اینها نشانه بودند. خیلی از افرادی که سوروگین از آنها عکس گرفته مسلمان نبودند. عکس‌هایی که هست بیشتر تاریک و تیره‌اند و آنها را خود ناصرالدین‌شاه گرفته و ظاهر کرده بود. اما عکس‌هایی که سوروگین گرفته بهتر است، یعنی پوست روشن‌تر و زنده‌تر است ولی عکس‌های حرم‌سرا این‌طور نیستند. در مورد ظاهر زنان می‌گویند سلیقه شخصی ناصرالدین‌شاه بوده که دوست داشته زنش ابروی کلفت و سبیل داشته و کمی شبیه مردان قلدر باشد. خود دختر ناصرالدین‌شاه عکسش هست؛ از جهت فنی لباس دیگر سلیقه شخصی بوده ولی به نظرم قابل‌ترمیم نیست.

خدادادی: این تصویر نادرست و اغراق‌آمیزی نسبت به مساله حرمسرای ایرانی بوده است. خیلی هم جنبه منفی ندارد و حتی نکات مثبت هم دارد. روی این مساله بسیار مانور داده شده بود. مشخص نشد که بالاخره چه چیزی در مورد این امر وجود داشته، چون این مساله را اروپایی‌ها آمدند و گفتند و گفته شد به‌خاطر دشمنی‌ای بوده که آنها نسبت به ما داشتند، بنابراین این مساله را خیلی منفی جلوه دادند. نویسنده این فصل، در منابع هم این‌طور عمل کرده که حتی برای اثبات ادعای خودش نیامده بگوید این ادعا درخصوص فلانی در بهمان کتاب است. مرگ فرزند را ما در بعضی از بازه‌های زمانی داریم و این قبل از سلسله قاجار هم بوده است. در دوره رضاخان گفتند در حرمسرا را تخته کنیم. دوره افشاریان فاقد شبستان بود. اصلا نویسنده نتیجه گرفته به‌خاطر همین فقدان نهاد شبستان بوده که پدرکشی و پسرکشی و کورکردن فرزندان و برادران و اتفاق‌های دیگر رخ داده بود. هیچ کدام از این مطالب منبع ندارد. درحالی‌که در علم منابع و مستندات قوی زیادی داریم. در دوره صفوی به‌قدری به قتل و غارت انجام می‌شد که نظیرش را نداریم و پسرشان را با دست خودشان کور می‌کردند. نمی‌توانیم بگوییم فقدان شبستان باعث پسرکشی و قتل می‌شد. یکی از مشکلات سرکشی و پسرکشی اتفاقا به‌خاطر همین چندهمسری بود که در زوجین نداشتیم.

شفیعی: من نمی‌خواستم خیلی ورود کنم ولی بعضی از آن مقالات بسیار جالبند که برحسب روزگار خیلی خوانش دو سر طیفی حداکثری دارند.

خدادادی: کارکرد جنسی شبستان یک بخش کوچک بوده است. اگر به کاخ گلستان بروید، آن بخش را که مربوط به روابط جنسی خاص ناصرالدین‌شاه است نمی‌توانید پیدا کنید. در خاطرات انیس‌الدوله داریم که چقدر توانست در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مهم ناصرالدین‌شاه تاثیر بگذارد، حتی در قرارداد رویترز هم می‌گویند که او جزء کسانی بوده که در لغوش موثر بوده. یک زن باصراحت گفته بود ناصرالدین‌شاه بارها از من خواست که همسرش بشوم ولی من نخواستم همسر صیغه‌ای او باشم، فقط به این خاطر که بتوانم درخلال این روابط باشم، یعنی اصل روابط برای گرفتن خیلی از مطالبات سیاسی بود، حتی در برخی منابع آمده دومین همسر محمدرضاشاه که ثریا بود، بیشتر به دلایل سیاسی همسر او شد. به این خاطر که ایلات بختیاری و بویراحمدی در آن ناحیه جغرافیایی کارهای حماسی بزرگی کردند و دمار از روزگار رضاخان و پادشاهان قبلی درآوردند. به‌واسطه فعالیت‌های سیاسی و حماسی مردم بویراحمد و ایلات بختیاری مشروطه متولد شد و رضاشاه چطور بدبخت شد؟ برای همین چنین ازدواجی انجام شد. در این مقاله، ولی اصلا به ازدواج‌های سیاسی اشاره نشده بود؛ به اینکه مثلا درکنار این روابط جنسی چقدر مطالبات سیاسی می‌توانست صورت بگیرد و ما در این حوزه کلی منبع داریم.

موسوی: به نظر من درنهایت، ایده، ایده بدی نیست. من به اجرایش کاری ندارم، ولی ایده کلی را نگاه کنید. در تاریخ قرون‌وسطی زنانی می‌خواستند از ترتیب زندگی معمولی، ازدواج و بچه داشتن و آن خطرات خارج شوند و یک زندگی علمی حتی داشته باشند یا حتی اقتدار سیاسی و اقتصادی داشته باشند که صومعه جای درستی برایشان بود. هم می‌توانستند مطالعات علمی‌شان را انجام بدهند، هم به‌هرحال از ازدواج رها شوند و هم حتی قدرت را به‌دست آورند، درنتیجه در سلسله‌مراتب صومعه می‌رفتند و می‌توانستند موثر باشند و رئیس صومعه شوند، حتی می‌توانستند مثل یک فئودال روستایی را اداره کنند. من وقتی این مباحث را در مورد قرون‌وسطی می‌خواندم، از خودم پرسیدم مابه‌ازای آن در جامعه اسلامی چه بوده؟ نزدیک‌ترین مابه‌ازایی که وجود دارد همین شبستان یا حرمسرا بوده. نمی‌دانم چرا ناصرالدین‌شاه از زنان دهاتی خیلی خوشش می‌آمد و به روستاهای مختلف می‌رفت و مردم دختران را لب جاده‌ای می‌بردند و شاه سان می‌دید و از میان‌شان یک زن انتخاب می‌کرد. اوایل با زنان اشراف زیادی ازدواج کرد. همسرش از ایل قاجار بود. سال‌های جوانی‌اش ازدواج سیاسی با اشراف و افراد مختلف زیاد داشت، ولی در سال‌های آخر اتفاقا زنان عامی را دوست داشت. خیلی از آنها مفتخر به این بودند که فرصتی پیدا کرده‌اند و بعد می‌آمدند و چیزهایی یاد می‌گرفتند، خیلی‌هایشان خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتند و بعد به مال و مکنتی می‌رسیدند، یعنی از بین زنان حرمسرا کسانی بودند که نه‌تنها خودشان بلکه کل خاندان‌شان پیشرفت می‌کردند و خانواده‌شان موقعیت کسب می‌کردند. با فرمایش شما کاملا موافقم. ایده این فصل درست است، ولی نتوانسته دربیاید، یعنی وقتی می‌گوید جایی بوده که زن‌ها به‌نوعی بیش از زندگی عادی‌شان آزادی داشتند و موقعیت و فرصت سوادآموزی و... منظورش در شبستان بوده.

منتقد: سوالی که می‌خواستم مطرح کنم در ارتباط با توضیحاتی است که فرمودید، ناظر به اینکه نویسنده‌ها رویکردهای خودشان را دارند. منتها این بحث به نظرم مهم است که اگر کار علمی است، خیلی نباید در یک کتاب تفاوت رویکرد دیده شود. احساس می‌کنم مساله اصلی نویسنده این مقاله بحث عاملیت زنان باشد. حالا درست است که بقیه مقاله درواقع درباره قشر خاص و در مورد زن درباری نبوده و حامی آن زنان عامیانه بوده‌اند و این تفاوت است که روی سبک زندگی تاثیر می‌گذارد. میزان عاملیتی که زنان عادی داشتند و زنانی که در دربار حضور داشتند، تفاوت درواقع یکی از عامل‌ها می‌تواند باشد. من می‌خواستم این سوال بپرسم که رویکرد کلی و برداشت کنونی نسبت به مساله عاملیت زنان، در دوره قاجار چه بوده است؟ آیا به نحوی که در این مقاله توضیح داده شده، حداقل زنان دربار عاملیت داشتند؟ من قبل این کتاب را خواندم این مباحثی که فرمودید اشاره نشده است فکر میکنم که تا حدودی اشاره شده، یعنی کارکردهای مختلفی که نهادش به اسم رسمی‌ای که نویسنده گذشته «شبستان» است، درواقع بیشتر از زاویه دید مستشرقین بوده است و به نظرم سعی داشتند به کارکردهای دیگری که این نهاد داشته هم بپردازند.

این مساله اصلی ایشان بحث عاملیت زنانه است. البته ایده کلی این است که زنان عرصه عمومی عاملیت نداشتند. در دوره قاجار محرومیت‌ها و محدودیت‌ها و آن ساختار مردانه که وجود داشته باعث شده بود زنان عاملیتی نداشته باشند ولی جاهایی مثال نقضش هم هست. همین زنانی که نام‌شان برده شد، مثل بی‌بی‌مریم و زینب‌پاشا با این حال اگر عاملیت نداشتند، شاید این جنس اتفاقاتی نبود که رخ دادند. این ناشی از چیست؟ آیا اینها قشر خاصی از زنان بودند و به‌لحاظ خانوادگی، تحصیلات و... قشری خاص را تشکیل می‌دادند یا نه مثل عموم زنان ما در یک‌سری مسائل سیاسی کلان نقش داشتند؟ این نوع مسائل تاحدودی تناقض دارد. بفرمایید مسائل جدی که زنان آن زمان با آن درگیر بودند چه بوده است؟ آیا از جنس مسائلی بوده که امروز در نشست مطرح شده بود یا خیر؟ مسائل سر حق رای و موارد کلان‌تر و اجتماعی‌تر بوده یا نه، مسائل بیشتر خانوادگی بوده و از جنس مسائل شخصی؟

موسوی: در رابطه با عاملیت زنانه تلاشم این است که برخلاف ذهنیت نسل غربی درخصوص جهان شرق که می‌کوشد ما را ذیل عنوان «زن شرقی» قرار بدهد، این تنوع را در دوران قاجار نمایان کند. به دلیل منابعی که داریم، بیشتر ناگزیریم به آنها ارجاع بدهیم و دست‌مان در این حد به اطلاعات رسیده، اما اتفاقا در فصل‌هایی از کتاب و همچنین در مقاله‌ای که در رابطه با مطبوعات است، این عاملیت را نشان داده‌ایم، یعنی دقیق نشان داده‌ایم زن پیش روی باسواد چه مطالباتی داشته و چگونه مطالباتش را صورت‌بندی کرده است. مقاله جالب دیگر نوشته خانم حسینی‌فرزحمتش در رابطه با عناوین مدارس است و اتفاقا این نشان می‌دهد که این زنان چگونه به‌عنوان عاملان انسانی در جهان بسیار منقبض مردانه سعی کرده‌اند خلاقیت‌هایی داشته باشند تا آموزش زنان را جا بیندازند، از چه اسامی‌ای استفاده کرده‌اند و این اسامی چه نسبتی با زن بودن در این دوره دارد و بعد بحث نظام آموزشی مدرن است که آنها تازه می‌خواستند موضوع را جا بیندازند. من سعی کرده‌ام براساس حداقل نشانه‌هایی که قابل‌دسترسی باشد، بگویم زنی که از سطحی از شعور و آگاهی برخوردار است و سوادی دارد و می‌داند که چه مدنظرش است، آن را چگونه صورت‌بندی کرد. البته قبول دارم موضوع مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان است. اینها در این فرصت نگنجید. به هر صورت این کتاب به‌اندازه خودش در تنویر سهمی دارد. این موضوع که مساله زنان در آن دوره چه بوده؟ فکر می‌کنم این امر بسیار بستگی به این دارد که ما چگونه و چقدر بخوانیم. درخصوص این دوره منابعی هست که به انگلیسی است و هنوز به فارسی ترجمه نشده، حتی کتاب خانم نجم‌آبادی مجموعه‌ای است که فقط مقدمه‌اش ترجمه شده است.

خدادادی: ازنظر من عاملیت زنان در عصر قاجار هرچه جلوتر می‌آییم، بیشتر می‌شود. خیلی از دوره‌های دیگر اتفاق خاصی نیست، ولی در عهد ناصری یک‌دفعه انگار زنان بلند می‌شوند و از حرمسرا شروع می‌شود، ولی از جای دیگری نه، انگار باز موازنه برعکس می‌شود و زنانی که نزدیک عصر مشروطه می‌شوند، فعالیت‌ها و عاملیت بسیار خاصی دارند که درطول تاریخ دیگر تکرار نشد. من اگر به‌واسطه نگاهی که به عصر قاجار دارم و واقعا عاملیت زنان را در آن خیلی پررنگ می‌بینم، فکر می‌کنم این عکس روی جلد نشان‌دهنده این ویژگی زنانه نباشد. شاید من فرضا برخی عکس‌های دیگر از زنانی که مسلح هستند مثل خود بی‌بی مریم یا عکس زن در تظاهرات را می‌آوردم؛ اگرچه می‌دانم خیلی مشکل است و چنین عکس‌های باکیفیت خوب موجود نیست. در دوره رضاخان با مساله پوشش و برخورد حکومتی مواجه شدیم ولی پایه‌گذاری‌اش به قبل از عصر مشروطه می‌رسد. تظاهرات در این زمینه صورت می‌گیرد و حتی برخی زنان موافق عصر مشروطه با حجابی که حالا موردقبول آن دوران نبود، تظاهرات می‌کنند و این برای سران مشروطه‌گران تمام می‌شود و این دقیقا همان چیزی است که الان برعکسش در راهپیمایی‌ها اتفاق می‌افتد و اگر خانمی با پوشش موجه نباشد، اتفاقا و احتمالا او جلوی لنز دوربین قرار می‌گیرد و در اخبار نشان داده می‌شود، برای اینکه بگوییم همه اقشار ببینید ما چنین طرفدارانی داریم ولی این نگاه در دوران مشروطه دقیقا برعکس بوده است. نکته بعدی که فکر می‌کنم خیلی مهم بوده ولی اغماض شده بود، مساله رابطه بسیار حمایتگرانه زنان از قشر روحانیت و روحانیت از قشر زنان بود که ما این را چند جای مختلف داریم که زنان و سران روحانیت درکنار هم اتفاق‌های بسیار بزرگ سیاسی را رقم زدند. چیزی که ما درواقع همین الان خلافش را داریم و شاید این رابطه نزدیک سیاسی بین زنان و روحانیت تقریبا مخدوش شده است. مهم‌ترین آن همان ماجرای تحریم جنبش تنباکو بود که انیس‌الدوله در حرمسرا آغاز کرد، حتی آن داستان عسکر گاریچی هم یکی از اتفاق‌های مهمی بود که در انقلاب مشروطه موثر بود. زینب‌پاشا در تبریز و زمان حیات رضا جوادآقای ملکی تبریزی بود که از مراجع بنام ماست و یکی از داستان‌هایی که فکر می‌کنم داشت در رابطه با تجاوز مرد روسی به دختری تبریزی بود؛ ممکن است من اشتباه کنم از جهت انتخاب نام ایشان، ولی حتی اگر وی نبوده یکی از شاگردانش یعنی روحانی خیلی مشهوری بوده که کلا فضای تبریز به‌خاطر این اتفاقی که افتاد به‌هم‌ریخت و حتی بازار را تجار برای تظاهرات بستند. ماجرای تحریم قند هم بود و احتمالا خیلی داستان‌های دیگر. الان چقدر در این قضیه دانشگاه مقصر بوده نمی‌دانم. چرا ما خودمان امکان درست کردن‌شان را نداریم و چرا باید اینقدر هزینه شود که از غرب بیایند و درست کنند؟

موسوی: من برعکس شما مخالف این هستم؛ نه اینکه زنان با روحانیت رابطه گرمی نداشتند، ولی همه توصیفی که شما کردید از تحریم تنباکو بود که ملی بود. بعد تحریم منسوجات فرنگی هم بود که اینها واقعا رخ دادند. از عاملیت پرسیدند؛ ببینید به‌هرحال من در مقاله اول بحث این را داشتم که چرا می‌گوییم خانواده مردسالار بود. سال ۹۴ با خانمی بحث‌وجدل می‌کردیم، من گفتم خانواده قاجار مردسالار بود و او گفت نه نبود؛ گفت مرجعت چیست؟ بعدا من رفتم و جست‌وجو کردم که یک مقاله بیاورم و رفرنس بدهم، دیدم هیچ مقاله‌ای نیست، یعنی دوستانی که در حوزه تاریخ کار کردند، موضوعاتی مثل زن و خانواده در عصر قاجار، طلاق، ازدواج و اینها را درآورده بودند، اما این را که نهاد اجتماعی و نظم جنسیتی چه بوده است درنیاورده‌اند و تحلیلی نداشته‌اند و اولین مقاله این کتاب که نوشته شد همین مطلب بود. به این خاطر که دیدم کسی دیگر ننوشته خودم نوشتم. عاملیت زنان خیلی محدود بوده، حتی از الان خیلی محدودتر بود؛ چرا؟ به این خاطر که منابع قدرتی نداشتند. عاملیتی که زن‌ها داشتند عاملیت بی‌واسطه نبوده، بلکه به‌واسطه یک مرد بوده، یعنی یکی از فعال‌ترین و مهم‌ترین کنشگرهای آن دوره مهدعلیا بود که زنی ایلیاتی و بسیار صاحب فرهنگ بود و در حرمسرا زبان فرانسه یاد می‌گرفت، نقاشی می‌کشید و اهل هنر بود. او روابطش راحت بود، با مردان صحبت می‌کرد و این امر البته باعث می‌شد تهمت‌هایی هم به او بزنند. این زن چه قدرتی داشت؟ مگر از طریق پسرش؛ یعنی توطئه‌اش علیه امیرکبیر بود که ناصرالدین‌شاه آن را امضا نمی‌کرد و فقط دستور عزل امیرکبیر را داده بود. قدرت مهدعلیا در این بوده که پسرش به دل او راه بیاید، همان‌طوری که قدرت هر زنی این بوده که شوهرش به‌عنوان معشوقش راه بیاید یا بعد پسرش. درحقیقت یعنی قداست مادری این بوده هر نوع زحمتی که برای پسرت می‌کشی در پیری به تو پاداش داده می‌شود. دیگر پسرش برآورده می‌کند، چون شوهرش به محض اینکه این زن پیر می‌شود زن جوان می‌گیرد و قدرتی روی شوهرش نداشته و قدرت او پسرش است. نوعی معامله بود. در نظم جنسیتی مردسالار زنانی که کنش داشتند آزاد بودند و زن چه جوری می‌توانست کنشگر آزاد باشد؟ آیا منابع اقتصادی داشت؟ فقط یک درصد مغازه‌های شهری به اسم زنان بود؛ آنان طلا و املاک داشتند که ازنظر اقتصادی بتوانند فعال باشند ولی طبق قانون اسلام زن مهریه داشته که ملک و سهم آب بوده است. سهمی از محصول بود که می‌توانست آن را راحت خارج از خانواده هزینه کند. خیلی وقت‌ها طرف زن مجبور بوده مهریه‌اش را واگذار کند به شوهرش و اجازه زیارت بگیرد یا مثلا بتواند یک خواسته‌اش را برآورده کند. معمولا ازدواج فامیلی بوده، یعنی ملکی از خانواده قرار بود بیرون برود، مثلا ازدواج با پسرعمو یا پسرخاله بود. هر چیزی که به‌عنوان ثروت به زن داده شد به‌عنوان مهریه او و جایگزین برای نفقه بوده، دوم اینکه قرار است زن در خانواده بماند و قرار بود آن به پسرش و فرزندانش میراث برسد یا برادرش هرطوری می‌خواهد خرج و هزینه کند. وقتی می‌گوییم کنشگری زنان باید از خود بپرسیم آنها چه منابعی برای کنشگری داشتند؟ ازنظر اقتصادی درحقیقت آیا مستقل بودند؟ منابع اقتصادی در دسترس داشتند؟ بله، تعداد اندکی از اشراف و کسانی مثل الان که شما می‌بینید و همان زنانی که در انجمن نسوان کار می‌کردند، همه زن اشراف یا دختر افراد درباری بودند که به‌هرحال خانواده‌شان شرایطی داشته که آنها تحصیل می‌کردند، زبان خارجی یاد گرفتند که فردا اگر بخواهند بتوانند از همسرشان طلاق بگیرند. مگر زن معمولی می‌توانست چنین کاری کند؟ همین الان زنی که خانواده‌اش پشتیبانش نیستند، ازنظر اقتصادی مستقل نیست و مهارت شغلی ندارد، اگر دلش بخواهد طلاق بگیرد، می‌تواند راحت این کار را بکند. میان جمعیت شش‌میلیونی زنان عصر قاجار ۵۰، ۶۰ نفر بیشتر نبودند که بتوانیم فهرست کنیم در عصر قاجار موثر بودند و ازنظر اجتماعی کنشگری داشتند. باید ذره‌ای ساختاری نگاه کنیم؛ این مختص جامعه ایران نبوده است. تمام کشورهای جهان در آن دوره رشد اقتصادی، اجتماعی‌شان در همین حیطه بوده است. به تاریخ جنبش‌های زنان در عصر آمریکا در قرن نوزدهم که نگاه کنید و به انگلیس قرن نوزدهم و اول قرن بیستم بنگرید، همین شرایط بوده و دیگر کنشگری زنان وقتی رخ داده که نظم جنسیتی عوض شد و در آن مقطع فرصت پیدا می‌کنند برای اینکه بتوانند کنشگری کنند. همین الان نیز خیلی زن‌ها هستند که قدرت‌شان فقط از طریق همسرشان یا پسرشان است، یعنی باواسطه است و بی‌واسطه نیست. کنشگری زنان برحسب طبقه متفاوت بوده است. زن اشراف و آزاد بودن برحسب اصل و نسب متفاوت بود، چون اصل و نسب خیلی مهم بود و برحسب بردگی متفاوت بود. عصر قاجاری ما زن برده داشتیم و تا انقلاب مشروطه هم هنوز برده‌داری در ایران بوده، یعنی چندهزار زن کنیز بودند که خریدوفروش می‌شدند و این رویه ادامه پیدا کرد تا اینکه در قانون سال ۱۳۰۷ خریدوفروش بردگان جرم‌انگاری شد، البته قبلش خیلی کمتر شده بود. منظورم این است که ۱۲۰ سال پیش در این مملکت کنیز داشتیم و بعد بحث دین هم هست، یعنی کسانی که از اقلیت‌های دینی بودند حوزه کنشگری‌شان متفاوت بود. از همه اینها اگر بگذریم، یک دید واقع‌بینانه‌تری پیدا می‌کنید.

ما بیشتر دوست داریم ذره‌بین دست‌مان بگیریم و این تابلو را نگاه کنیم و بگوییم این سردار مریم، این زینب‌پاشا، این آفرین‌بانو و این مهدعلیا بود، درحالی‌که این یک تابلوی بزرگ است که چند شاخه گل کوچک در آن دیده می‌شود. تصویر کلی را گم نکنیم. تصویر کلی این است که زنان کنشگری نداشتند و کنشگری‌شان محدود به جایی بود که مردها به آنان اجازه می‌دادند. به همین خاطر نمی‌دانیم شورش یک جایی فعالیت فمینیستی بوده و جایی دیگر نبوده، چرا؟ چون زنان برای تغییر جایگاه و حقوق خودشان کوشش نمی‌کردند، بلکه آنچه را که صلاح خانواده و مردان بوده انجام می‌دادند. مردها هم به‌نوعی نه‌تنها مانع‌شان نمی‌شدند، خیلی هم راضی بودند که زنان جلو بروند. جوانمردی مردسالارانه این بود که قرار نبود آن زن کشته شود و کتک بخورد و قرار نبود مثل سربازی روی دست بلندش کنند.

> نمی‌دانم چرا ناصرالدین‌شاه از زنان دهاتی خیلی‌خوشش می‌آمد و به روستاهای مختلف می‌رفت و مردم دختران را لب جاده‌ای می‌بردند و شاه سان می‌دید و از میان‌شان یک زن انتخاب می‌کرد. خیلی از آنها مفتخر به این بودند که فرصتی پیدا کرده‌اند و بعد می‌آمدند و چیزهایی یاد می‌گرفتند، خیلی‌هایشان خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتند و بعد به مال و مکنتی می‌رسیدند، یعنی از بین زنان حرمسرا کسانی بودند که نه‌تنها خودشان بلکه کل خاندان‌شان پیشرفت می‌کردند و خانواده‌شان موقعیت کسب می‌کردند

> در نظم جنسیتی مردسالار زنانی که کنش داشتند آزاد بودند و زن چه جوری می‌توانست کنشگر آزاد باشد؟ آیا منابع اقتصادی داشت؟ فقط یک درصد مغازه‌های شهری به اسم زنان بود؛ آنان طلا و املاک داشتند که ازنظر اقتصادی بتوانند فعال باشند ولی طبق قانون اسلام زن مهریه داشته که ملک و سهم آب بوده است. سهمی از محصول بود که می‌توانست آن را راحت خارج از خانواده هزینه کند. خیلی وقت‌ها طرف زن مجبور بوده مهریه‌اش را واگذار کند به شوهرش و اجازه زیارت بگیرد یا مثلا بتواند یک خواسته‌اش را برآورده کند

> میان جمعیت شش‌میلیونی زنان عصر قاجار ۵۰، ۶۰ نفر بیشتر نبودند که بتوانیم فهرست کنیم در عصر قاجار موثر بودند و ازنظر اجتماعی کنشگری داشتند. باید ذره‌ای ساختاری نگاه کنیم؛ این مختص جامعه ایران نبوده است. تمام کشورهای جهان در آن دوره رشد اقتصادی، اجتماعی‌شان در همین حیطه بوده است. به تاریخ جنبش‌های زنان در عصر آمریکا در قرن نوزدهم که نگاه کنید و به انگلیس قرن نوزدهم و اول قرن بیستم بنگرید، همین شرایط بوده

سوالات مخاطبان

آیا زنان سفرای خارجی مقیم تهران بر زنان دربار اثرگذار بودند؟

موسوی: بله، بسیار زیاد؛ ما در خاطرات زیاد دیده‌ایم و بزرگ‌ترین تاثیرگذاری زنان این بود که مد را عوض کردند. آیا می‌دانید دامن‌های خاصی هست که زن عصر ناصری می‌پوشید؟ درحقیقت دامن بالماسکه بوده که ناصرالدین‌شاه در سفر خارجی آن را دیده و خوشش آمده بود. این زنان ازنظر فرهنگی هم موثر بودند. مهدعلیا از یکی از این خانم‌ها زبان فرانسوی یاد گرفته بود و خودش به آن زبان صحبت می‌کرد و به‌نوعی زبان فرانسه زبان علمی دنیا در قرن نوزدهم بود؛ خود ناصرالدین‌شاه هم زبان فرانسه یاد می‌گیرد و باعث می‌شود یواش‌یواش نهضت ترجمه شروع شود. اعتمادالدوله خودش معلم فرانسوی شاه بوده و بعد به کتاب ترجمه کردن پرداخته بود تا ما چیزهایی را یاد بگیریم از سفرای غربی، این شروع شده بود ولی این هم بخشی از همان جریان عظیم‌تر بود. ناصرالدین‌شاه به اسباب‌بازی‌های فرنگی علاقه داشت؛ از هر نوعی و دستور داد دوربین فیلمبرداری و دوربین عکاسی و چیزهای دیگر را برایش بیاورند. زنان فرنگی به‌عنوان یک دیگری جذاب بودند؛ دیگری‌ای که راحت لباس می‌پوشید، شوهرش هیچ وقت هوو سرش نمی‌آورد، حتی برخی هم فکر می‌کردند که این زن فرنگی بدبخت مجبور است کار کند. یکی از آنها به خانم دیولافوا گفته بود چقدر بیچاره‌ای که شوهرت نمی‌تواند خرجت را بدهد و مجبور شدی از آن سر دنیا به این سفر بیایی و بدبختی که همه‌اش باید کنار شوهرت باشی و کار کنی. ما زنان ایرانی این‌جوری نیستیم! شوهران‌مان خرج‌مان را می‌دهند و راحت زندگی می‌کنیم. زن فرنگی برای زنان ایرانی به‌عنوان دیگری مطرح بود.

چرا برخی عکس‌هایی که در کتاب است منبع ندارد.

موسوی: بعضی‌هایش منبعش استفاده نشده و احتمالا دیگر عکس‌ها منبعش مشخص نبوده است. عکس‌هایی هم کاملا منبعش مشخص است و بعضی عکس‌ها مثل عکس پنجم را مطمئن نیستیم که خود سوروگین گرفته یا نه، ولی عکس چهار را می‌دانیم که یکی از محارم گرفته یا عکس سه را می‌دانیم خود معیرالممالک از زن و دخترانش گرفته است. برخی عکس‌ها بودند که کیفیت خوبی نداشتند. روی این عکس‌ها خیلی بحث است. ما یک بدشانسی آوردیم و این بود که این رضاشاه دستور داد آن شیشه‌های عکس‌ها را بشکنند، برای اینکه خیلی از آنها عکس مردم‌شناسانه یعنی از روستا و ایلات بود و رضاشاه می‌گفت این نشانه ایران فقیر و بدبخت است که نباید حتی عکسش باقی بماند و دستور داد چندهزار از این شیشه‌های عکس را شکستند و متاسفانه این منبع بسیار بزرگ مردم‌شناسی از دست رفت.

رفت‌وآمد زنان خارجی به دربار چگونه بوده و آیا راحت می‌توانستند بروند و بیایند؟

موسوی: نه، زنان دیگر دعوت‌شان می‌کردند، یعنی زنان حرمسرا مثل انیس‌الدوله یا اقدس که آنها را دعوت می‌کردند و آنها در آن مراسمی که دعوت شده بودند شرکت می‌کردند. ورود به اندرونی به‌هرحال خیلی محدود بود. گاهی بعضی از زنان‌ها سال‌ها نمی‌توانستند اندرونی را ترک کنند، مخصوصا اگر موردتوجه شاه بودند. به‌هرحال خیلی بحث عصمت و عفت مهم بود و به‌شدت در مورد رفت‌وآمد زن‌ها سختگیری می‌شد. فکر کنم در خاطرات اعتمادالسلطنه است که گفته بود شاه به زنانش اجازه داده تا به زیارت بروند! دوره و زمانه بدی شده و چقدر مردم بی‌حیا شده‌اند! زن‌ها راه افتاده‌اند به زیارت بروند! درحالی‌که سرباز و خدم‌وحشم همراه‌شان بود ولی نفس اینکه زن از حرمسرا بیرون بیاید خودش تابوشکنی بود.